



جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

Hans Magnus Enzensberger **هانس ماگنوس انتسنزبرگر**

برگردان: مهدی استعدادی شاد

مردان وحشت

(نگاهی به بازماندگان رادیکال)

(بخش اول)

۱- سخت است در مورد آدم بازنده سخن گفتن و لی ابلهانه خواهد بود اگر که در موردش سکوت کنیم. ابلهانه بدین دلیل که در تحلیل نهایی آدم پیروز وجود ندارد. زیرا آخر و عاقبت تک تک ما یکی است. از بناپارت مست غرور و جنون زده گرفته تا آن بدبخت ترین گدا در خیابان های کلکته هند. دلیل سختی سخن گفتن در مورد آدم بازنده هم اینست که اگر با ابتدال منافیزیکی براحتی کنار بیاییم، همدست تبهکار خواهیم شد. خطرناکی این پدیده هستی آنگاهی آشکار می گردد که ماجرا به مسائل سیاسی کشیده شود.

جامعه شناسان بجای آنکه در بازتاب بازنده هزارچهره دقیق شوند، به بررسی آمار قناعت می کنند. در پی این هستند که میانگین، دامنه انحرافات و روان عادی این پدیده را بدانند. بندرت بدین نکته پی می برند که خودشان نیز می توانند در زمره بازندگان باشند. تعاریف ایشان از پدیده بقیه در ص ۶

سرمقاله

مهندس مسعود هارون - مهدوی

ثبات در اعتقادات، لازمه مبارزات سیاسی

روز شنبه دهم مارس ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه شب فرستنده تلویزیون ARD کانال یک تلویزیون آلمان، فیلم آمریکائی که در سال ۱۹۹۷ تهیه شده بود را پخش می کرد. برای دومین بار تماشا می کردم. نام این فیلم به آلمانی "Die zwölf Geschworenen" (هیئت منصفه) بود که نقش اول آن را آقای جک لمون "Jack Lemmon" بعهده داشت که احتمالاً آخرین فیلم او قبل از مرگش بود.

خلاصه داستان فیلم از این قرار است که جوان ۱۸ ساله ای متهم به قتل پدر پیرش شده و تمام مدارک و شواهد علیه او می باشد. در آخرین جلسه دادگاه، بعد از سخنان رئیس دادگاه و دادستان، رأی نهایی به هیئت منصفه ای که از دوازده تن افراد سوگندخورده تشکیل شده است، ارجاع می شود.

هیئت منصفه با توجه به مدارک ارائه شده و اظهارات شاهدان به تبادل نظر می پردازد تا نسبت به مجرم بودن متهم رأی صادر کند. طبق قانون، برای صدور حکم دادگاه نیاز به رأی تمامی هیئت منصفه می باشد.

داستان این فیلم که به کارگردانی «ویلیام فربیکین» "William Frickin" تهیه شده، حکایت از این دارد که چگونه یک نفر که معتقد به عقایدش است، می تواند دیگرانی را که در اعتقاداتش سست هستند - هر چند که تعدادشان بیشتر باشد - مجاب و با خود همراه سازد. در نمایش این فیلم جک لمون به تنهایی در مقابل ۱۱ نفر دیگر هیئت منصفه ایستاد و چون به حرفش ایمان داشت توانست دیگران را که در بدو امر متهم را مقصر بقیه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- ثبات در اعتقادات، لازمه مبارزات سیاسی
مهندس مسعود هارون - مهدوی
- مردان وحشت
هانس ماگنوس انتسنزبرگر
- هشدار جبهه ملی ایران
هیئت رهبری جبهه ملی ایران
- هشدار مرکب به جمهوری اسلامی
دکتر حسن کیانزاد
- استقبال از نادرپور
شعری از فریدون نوزاد

ثبات در اعتقادات، لازمه مبارزات سیاسی

بقیه از ص ۱

می دانستند، با پیگیری و تلاش بی حدی که بکار برد، متقاعد نماید که متهم را مجرم نخوانند و با این کار مانع از اعدام این جوان می شود.

نتیجه ای که از دیدن نمایش این فیلم و این داستان می گیریم، بایست سرمشقی باشد برای مبارزات سیاسی همه ما.

در تاریخ صدسال گذشته با شخصیت هایی برخورد داشتیم که تاریخ نسبت به آنان اینچنین قضاوت کرده که این انسانهای استثنائی با توجه به ایمانی که به اعتقاداتشان داشته اند با تمام وجود از آن دفاع نموده و تغییری در آن نداده اند و در مقابل قدرت ها که از طرق مختلف سعی نموده اند که در عقیده آنان تزلزلی ایجاد و آنان را از راه و روشی که پیش گرفته اند منصرف نمایند، قد علم نموده و با اینکه خیلی از آنان جانشان را بر سر این کار گذاشته اند، اما توانستند با مقاومتی که نشان دادند، نقش بسزائی در سرنوشت ملت های خود داشته و با تأثیر بسیار مثبتی در زندگی و تاریخ ملت ها از خود نام نیکی باقی بگذارند. یکی از آن شخصیت ها زنده یاد دکتر محمد مصدق بود که دیدیم و یا شنیدیم که چگونه به خاطر ایمان به اعتقاداتش بدون توجه به منافع شخصی و خطراتی که در انتظارش بود در مقابل قدرت های بزرگ، کمپانی های نفتی و دولت بریتانیای کبیر ایستادگی بخرج داد که حتی قضات دادگاه بین المللی لاهه را حیران ساخت. تا حدی که آنان را وادار کرد به نفع مردم ایران رأی صادر کنند. باید گفت این حرکت در آن زمان بی سابقه بود. صدور این رأی کمر دولت انگلستان را شکست. البته هنوز که هنوز است، دولت انگلستان آن شکست را فراموش نکرده و بنحوی ملت ایران چوب انتقام آن روز را تا این ساعت می خورد.

عبدالناصر در مصر، گاندی در هندوستان، ماندلا در آفریقای جنوبی در نوع خود همچون دکتر مصدق در زمان خود شخصیت هایی فراموش نشدنی بودند که با اتکاء به اعتقاداتشان و ایمانی که به پشتیبانی ملتشان داشته اند با شهامت بسیار بدون هیچگونه هراسی از دشمنان بانفوذ خود به پیکار خود ادامه داده اند. این افراد بدون اینکه تزلزلی در اعتقاداتشان بچشم بخورد در مقابل نیروهای مخالف ایستاده و از اعتقاداتشان دفاع کرده اند و حتی با فدا کردن جانانشان از اعتقاداتشان دست نکشیده اند و از این راه ملت هایی را بحرکت در آورده اند. طبیعی می باشد

که این شخصیت ها را بنام پیشوا و رهبر قبول و در واقع کلمه رهبر زیننده آنان می باشد.

چنانچه در اواخر رژیم گذشته اطرافیان شاه فقید به گفتار و تملق هایی که ابراز می کردند ایمان و اعتقاد می داشتند، احتمال بسیار می رفت که با فداکاری و از خودگذشتگی و با اعتقاد به وظایفشان از جمله حفاظت از قانون اساسی می توانستند مانع از سقوط رژیم شوند. البته این را هم باید گفت که شخص شاه فقید چنانچه اعتقاد به وظایفی که به عهده اش گذاشته بودند و ایمان به قدرت خود داشت، می بایستی احساس مسئولیت بیشتری در مقابل سرنوشت مردم ایران را از خود نشان می داد و در آن لحظات حساس نباید صحنه را بکلی خالی می کرد.

چنانچه سران جبهه ملی به اصول و مبانی ساختار جبهه ملی و اهداف آن ایمان و اعتقاد داشتند، مطمئناً تحت تأثیر تبلیغات عوامل حزب الله قرار نمی گرفتند و اجازه نمی دادند که بازیچه خمینی ها و تبلیغات دشمنان دکنتر محمد مصدق، رهبر جبهه ملی قرار گیرند.

چگونه می توان با اصول و مبانی جبهه ملی که حاکی از سیاست مردمی و لیبرال دمکرات می باشد اعتقاد داشت و بعد آیت الله خمینی را که تا خرخره در استبداد غرق بود، به رهبری قبول کرد. این نشانه ای از نداشتن اعتماد به نفس و تزلزل نسبت به اعتقاداتی بود که مدعی آن بودیم و این درست خلاف پندار و کردار زنده یاد دکتر مصدق بوده و هست.

بنابراین، چنانچه به یک راه و روش و یا عقیده معتقد هستیم، باید با تمام وجودمان به آن پایبند بوده و تحت هیچ شرایطی سستی به خود راه نداده و تسلیم نشویم، هر چند که دیگران را چندان خوش نیاید. به هیچ وجه نباید به کسی و سیاستی اجازه بدهیم که در کاری که ما به آن ایمان داریم با توجه به نمونه هایی از تاریخ که در بالا آورده شد و تأکیدی بر مثبت بودن ثبات در اعتقادات است، وقفه ای ایجاد نماید و باعث دلسردی نیروهای مبارز و فعال شود. به همین دلیل، با اعتقادی که خیلی از شماها دارید باید علاوه بر اینکه در پی این باشیم که هر چه زودتر به عمر حکومت جمهوری اسلامی پایان بخشیده و به جای آن یک حکومت مردم سالار و دموکرات برگزیده از اراده مردم جایگزین آن نماییم. نباید از این غافل بود که خواست براندازی حکومت جمهوری اسلامی به تنهایی دردی را دوا نمی کند. از هم اکنون باید به فکر این باشیم که چگونه بعد از سقوط و کنسار گذاشتن این حکومت،

بقیه در ص ۳

ثبات در اعتقادات، لازمه مبارزات سیاسی بقیه از ص ۲

مبارزین سیاسی داخل و خارج از کشور با همیاری هم، طرحی را به اجرا در آورند، تا بتوانند از عهده اداره این مملکت از هم گسیخته که سرتاسر آن را فقر و فساد در بر گرفته برآیند. اکثر مردم ایران در طول این سالها حقوقشان پایمال شده و هیچ کسی نبوده که با فریادشان گوش فرا داده و به درخواست هایشان رسیدگی کند. این خود مستلزم سازماندهی تشکیلات بسیار وسیع و مهمی می باشد که باید از حالا به فکر تدارک آن بود.

این سؤال برای خیلی ها پیش آمده و در رابطه با فردای بعد از این رژیم و سامان دادن کشور و رفع معضلات مردم ایران چه پیش بینی ای کرده اید؟
آیا می خواهیم با عباراتی همچون «هر چه خدا خواست پیش خواهد آمد» یا اینکه «بگذار اول اینها را بیندازیم بعد یک فکری خواهیم کرد» و یا «خدا بزرگ است» خیال خودمان را راحت نموده و سرنوشت ملت ایران را به بازی بگیریم؟

یک بار، این نحوه عمل ملت ایران را با شکستی مواجه نمود که امروز ۲۸ سال از آن می گذرد و تجربیات تلخی برای همه ما بجا مانده. امروز، نباید اجازه داد که این تجربه تکرار شود؛ ۳۰ سال دیگر هم صبر کنیم، تا شاید خدا بنحوی کمک کند و شاید قسمت ما یک حکومت مردم سالار شود و از دیکتاتوری خلاص شویم، البته اگر از نسل آینده رمقی و نفسی باقی مانده باشد و دیگر ایرانی وجود داشته باشد.

مبارزان سیاسی گرامی،

تقاضای من از شما این است: به هر حزب و سازمان و گروه سیاسی که وابسته هستید و یا بطور انفرادی فعال می باشید، سعی کنید مطالبی را که عنوان می نمایم و یا بر روی کاغذ می آورید با اعتقادات شما کاملاً تطبیق کنید. نسبت به اعتقادی که دارید با ثبات بوده و اعتقادات خودتان را به بازی نگیرید، بخصوص شمایی که می خواهید نقشی در سرنوشت هموطنانتان داشته باشید. نباید هر چند صباحی با یک ورزش باد به سویی دیگر کشیده شوید و با یک مویز گرمینان کند و یا با یک غوره سردیتان.

سرنوشت یک ملتی را نباید بخاطر منافع شخصی خود به بازی بگیریم که این گناهی نابخشودنی می باشد.

حال اگر اینچنین عمل کردیم، می توان امید داشت که بزودی با کمک هموطنان عزیز خود و رهبری گروهی از همان کسانی که به درستی و اصولی انتخاب شده اند، مردم ایران به آزادی و دموکراسی دست یابند، تا بار دیگر آرامش و امنیت در سرتاسر خاک ایران و منطقه خاورمیانه حکمفرما شود.

هشدار جبهه ملی ایران

بقیه از ص ۴

نمی توان به عنوان فشار سیاسی یا صرفاً هشدار نظامی تلقی نمود، بلکه باید با ژرف نگری بیشتر به فرآیند آن نگریست. بدیهی است، مجموعه رخدادها و پیامدهای نگران کننده مربوط به آن که حاکی از فرصتهای از دست رفته و تبدیل آنها به تهدیدهای جدی کنونی است، گویای ناتوانی مدیریتی و ناکارآمدی مسئولان و تصمیم گیرانی است که به پیروی از ارزشهای واپس گرایانه، سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را دچار مخاطرات جدی ساخته و تمامیت سرزمینی و استقلال تاریخی و سیاسی ایران را در معرض نگرانیهای اساسی قرار داده اند. به ویژه برخی از مسئولان حاضر با اظهارات نسنجیده، غیر مسئولانه، دشمن طلبانه و اتخاذ تصمیم ها و موضع گیری در باره مسائلی که ایران هیچ گونه منافع اساسی حیاتی در رابطه با آنها ندارد، در راه کشاندن جامعه به سوی فرآیندی زبان بار و فاجعه آمیز گشته اند. جبهه ملی ایران، با توجه به رسالت تاریخی و مسئولیتی که در طول تاریخ مبارزات خود در قبال ملت و میهن در پاسداری از منافع ملی، به ویژه در شرایط بحرانی، بر عهده داشته است، از همه شخصیت ها، جریانها و گروهها و سازمانهای ملی پایبند به استقلال کشور و یکپارچگی میهن و ساختار دموکراسی، با توجه به ابعاد گسترده تهدیدهایی که می توانند کشور و باشندگان آنرا به یکباره با فاجعه ای سهمگین مواجه بسازند انتظار دارد تا بیش از این پذیرای ادامه سکوت تحمیلی و نظاره گر سیاستهای ایران شکن جاری نمائند؛ بلکه، با اعلام مواضع و نظریات شفاف خود درباره مجموعه نارسایی ها و مسائل کلان ملی، ساختار حقوقی و سیاسی ناکارآمد و مغایر با حاکمیت ملی و استراتژی سیاسی نسنجیده که حاصلی جز رودرویی با کشورهای منطقه، قدرتهای جهانی و سازمانهای قدرتمند بین المللی در بر نداشته و صدور قطعنامه های سنگینی را بر ضد منافع ایران سبب شده است، با قاطعیت به حاکمیت برای بازنگری بنیادی در عملکردهای هشدار دهند.

ما باور داریم که، تا فرصت بیش از این از دست نرفته است، باید شرایطی پدید آورد که هر چه زودتر هیئتی دیپلماتیک مرکب از چهره های آگاه و سرشناس و مورد تایید ملت ایران با اختیار تام برای فیصله بخشیدن به بحران هسته ای و منطقه ای بر پایه رایزنی ها انتخاب و سکان کار را به دست گیرند. باشد که در پی مذاکرات دیپلماتیک هوشمندانه و جلب اعتماد کشورهای منطقه و سازمانهای بین المللی از روند بحران زای جاری به سوی برخوردهای سخت افزاری، که پیامدهای فاجعه باری برای کشور و منطقه در پی خواهد داشت، بتوان جلوگیری به عمل آورد. با رفع خطر و جلب اعتماد افکار عمومی جهان و رفع نگرانی از مردم، فضای لازم برای ایجاد اصلاحات بنیادین در راستای استقرار حاکمیت ملی با پشتیبانی گسترده ملت و بهره جستن از شیوه های مسالمت آمیز فراهم خواهد آمد و توان آن را خواهیم یافت تا در چارچوب تعامل منطقی با کشورهای منطقه و جهان، کشور را به همت نیروی کارشناسی آگاه در راستای پیشرفت و توسعه همه جانبه و پایدار هدایت کنیم.

هیئت رهبری جبهه ملی ایران

هشدار جبهه ملی ایران:

روند بحران اتمی در مسیری قرار دارد که اگر هر چه زودتر تدبیری هوشمندانه اندیشیده نشود میتواند کشور را با فاجعه مواجه سازد

هم میهنان،

امروزه حوادث منطقه چرخش نگران کننده خود را در ابعاد مختلف بسوی ایران نمایان ساخته است. رویدادهایی که زمانی نه چندان دور همسوس با منافع ملی و بعنوان فرصتهای نوین جهت ارتقاء جایگاه و نقش سیاسی ایران در منطقه تلقی می شد، در نتیجه بدی و ناتوانی مدیریت مسئولان و دست اندرکاران وقت، اکنون جامعه ما را با تهدیدها و خطرهای جدی روبرو ساخته است.

از یک سو، صدور قطعنامه ۱۷۳۷ به اتفاق آراء با ماهیت خزننده و فزاینده آن چون شمشیر دموکلس بر روی پیکر اقتصادی و سیاسی ایران سایه افکن شده است. شگفت آنکه موضوع تکنولوژی هسته ای که ظاهراً تنها مسئله مورد اختلاف بود، اینک در قطعنامه مذکور با مسئله موشکهای بالستیک پیوند داده شده است و آنچه را که آمریکاییان در طرح پیشنهادی خود به شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی برای تدوین پروتکل دو نتوانستند به دست آورند، موفق به درج آن در قطعنامه مورد بحث شدند و بدین ترتیب تحریم هایی ناظر بر اقلام، مواد و تجهیزات مورد استفاده چند جانبه و در ابعاد گسترده تر در نظر گرفته شده است. تصریح و تاکید قطعنامه دائر بر اینکه در صورت عدم اجرای مفاد آن از سوی ایران شورای امنیت تحریم های گسترده تر و شدید تری را در محدوده ماده ۴۱ فصل هفت منشور علیه ایران اعمال خواهد کرد، حاکی از نافرجامی و شکست استراتژی نگاه به شرق و استفاده ابزاری از آن بوسیله دولتهایی است که طی چرخش حساب شده سیاسی همراه و همگام با دیگر اعضای دائمی شورای امنیت ادامه برنامه غنی سازی اورانیوم را تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین المللی تلقی نموده اند.

از سوی دیگر، آمریکا در پرتو مشروعیت برگرفته از تصویب قطعنامه مورد بحث به اتفاق آراء بر آن شده است با استفاده از فضای سیاسی به دست آمده محدودیت هایی از لحاظ دسترسی ایران به مراکز و منابع مالی و بانکی جهانی از جمله گشایش اعتبارات بانکی ایجاد نماید و تا حدودی

تلاشهایش در این باره بازتاب نسبی و در عین حال منفی ویژه خود را در پی داشته است و به موازات آن در رابطه با مسائل عراق و منطقه، به یکباره تهاجم گسترده و خزننده ای علیه ایران به عنوان عامل عمده استمرار و تشدید بحران در عراق و ایجاد اختلال و ناامنی جدی در منطقه از طریق پی گیری هلال شیعی و بسیج متصفان آن در دیگر کشورهای عربی مطرح گردید، تهاجمی که حمایت کشورهای عربی منطقه و همسویی آنها با مواضع و ادعاهای آمریکا را در پی داشته است. شگفت آنکه به ناگاه مساعی القاعده، بعثی ها و سنی های مورد حمایت دولت های عربی به عنوان عاملان عمده ناامنی های موجود در عراق، الویت خود را از دست داده، ایران به عنوان کانون اصلی حمایت مالی و تسلیحاتی گروه های افراطی شیعی و حنا سنی و تامین کننده وسائل انفجاری پیشرفته علیه سربازان آمریکا شناخته و معرفی می شود. بدین ترتیب، آمریکا در لوای طرح، تبلیغ گسترده و بزرگنمایی هر چه بیشتر خطرات ناشی از دستیابی جمهوری اسلامی ایران، دولت پشتیبان تروریسم بین المللی به سلاح هسته ای، عامل تشدید بحران داخلی عراق، موجد حرکت چالشگرانه شیعی در منطقه، اخلال در روند صلح خاورمیانه، و تهدید روزافزون برای کشورهای منطقه، امنیت آمریکا و جهان، افزایش حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس امری ضروری تلقی نموده و در این رابطه گذشته از ناوگان موجود در این پهنه آبی، اقدام به اعزام دو ناو هواپیما بر، همراه با کشتی های پشتیبانی کننده و کشتی مین روب، آرایش تهاجمی گسترده ای را به نمایش گذاشته است. گو اینکه برخی از مقامات آمریکایی اعلام داشتند که قصد حمله نظامی به ایران در پیش نیست، ولی با توجه به طرح مکرر مسئله احتمال حملات نظامی در همایش ها، میزگردها و ارائه صحنه ها و سناریوهای پی در پی در این باره از یک سو و مرتبط ساختن بسیاری از رویدادها و حوادث مخرب که پیش از این منتسب به دیگر کشورهای منطقه بود به ایران و پیامدهای زیانبار آن برای امنیت منطقه آمریکا و جهان همه حکایت از تنظیم برنامه حساب شده برای بسیج و آماده سازی تدریجی افکار داخلی مردم آمریکا و کنگره این کشور به منظور همسویی با بکارگیری استراتژی سخت افزاری در قبال ایران دارد. به ویژه که در آرایش نظامی و سیاسی، کشورهای عربی منطقه را نیز

همراه و همسو با نظرات خود نموده اند.

به دیگر سخن، حضور نظامی گسترده با آرایش تهاجمی را

بقیه در ص ۳

هشدار مرکل به جمهوری اسلامی

در تاریخ ۹ و ۱۰ فوریه ۲۰۰۷، چهل و سومین کنفرانس امنیت به مانند هر سال در شهر مونیخ با سخنرانی آنگلا مرکل افتتاح گردید. سخنان مرکل این بار در مقام ریاست دوره ای شش ماهه شورای اتحاد اروپا و گروه ۸ با توجه ویژه رهبران و نخبگان سیاسی و امنیتی جهان در این کنفرانس روبرو گردید. پس از شکست دولت «شرودر» و «فیششر» از حزب سوسیال دموکرات و سبزه‌ها در انتخابات پارلمان آلمان در سپتامبر ۲۰۰۵ و انتخاب بانو آنگلا مرکل به عنوان صدراعظم از حزب سوسیال دموکرات مسیحی، در روند شکل گیری سیاست خارجی آلمان یک چرخش بنیادین انجام گرفت به گونه ای که اثرات آن در گستره کنش های دیپلماتیک و سیاسی جهانی و حل بحران های منطقه ای به ویژه در خاورمیانه و روابط و مناسبات آلمان با آمریکا، روسیه و چین، آشکار است. آنگلا مرکل در نخستین سفر خود به آمریکا و دیدار با جرج بوش و همچنین دیدارهای دیگر خود را ژاک شیراک، تونی بلر و ولادیمیر پوتین روشن نمود که او بار دیگر بر تقویت همکاریهای ترانس آتلانتیک، اتحاد اروپا و ناتو، که در دوران حکومت شرودر و فیششر به خاطر حمله نظامی آمریکا به عراق به سردی گرائیده بود و سه کشور آلمان، فرانسه و روسیه اتحاد مثلثی را بر ضد سیاست جرج بوش در خاورمیانه بوجود آورده بودند، خواهد افزود.

آنگلا مرکل که خود از دل جنبش آزادیخواهانه اکتبر ۸۹ در آلمان شرقی برخاسته و طعم سرکوب و اختناق را در پیش از نیمی از زندگی خود در یک نظام ستمگر و پلیسی چشیده بود، از همان آغاز رویکردهای خود را با صراحت و شفافیت در رابطه با حقوق بشر بیان داشته و زیر پا گذاردن آن را محکوم کرده و در سفرهای خود به چین و روسیه همواره بانمایندگان و فرستادگان و فعالین حقوق بشر به سخن نشست است. برای نخستین بار یک سال پیش در چهل و دومین کنفرانس امنیت در مونیخ، خانم مرکل قاطعانه گفت که اگر جمهوری اسلامی دست از غنی سازی اورانیوم برندارد، قطعنامه تحریم صادر خواهد گردید و در جواب نماینده ایران که گفت اگر چنین شود ما نیز بر طبق مصوبه مجلس مان از قرارداد منع گسترش تسلیحات اتمی خارج خواهیم شد. به ایشان صریح پاسخ داد که همان

مجلس می تواند دوباره این مصوبه را باطل کند. نماینده مزبور که انتظار چنین پاسخ صریح و تند و جدی را نداشت بر جای خود نشست و دیگر هیچ سخن بر زبان نیاورد.

در ماههای گذشته، ملایان در ایران خیلی زود اما غافلگیرانه، به این واقعیت پی بردند که دوران سیاست کج دار و مریز و به قول یکی از کارشناسان غربی انرژی اتمی، موش و گربه بازی که آنان بیش از دو سال با وزیران سه کشور عضو اتحادیه اروپا. یعنی آلمان و فرانسه

و انگلیس کرده بودند، پایان گرفته و در عرصه بین المللی دیگر کسی به گفته ها و قرارها و شیوه های رفتاری حيله گرانه آنان اعتمادی ندارد. در این میان همه آن کسانی که رویدادهای سیاسی روز را دنبال می کنند، به ویژه ایرانیان فعال سیاسی در آلمان، می دانند که یکی از نقش آفرینان اصلی در شکل گیری و تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت صدر اعظم آلمان خانم مرکل بود که با اقدامات پیگیر و سفرهای پی در پی خود به آمریکا و روسیه و چین و همچنین جلب پشتیبانی اتحادیه اروپا، این کار مهم را به سرانجام رساند. به بیان صریح خانم مرکل در کنفرانس مونیخ با حضور لاریجانی در رابطه با برنامه انرژی اتمی ایران، که «قطعنامه را اجرا کنید، راه دیگری وجود ندارد» و همچنین برای چندمین بار تکرار این سخن که «ما بی ربط گویی های شما را در رابطه با موجودیت کشور اسرائیل و هولوکاست نمی پذیریم» سرچشمه از باوری می گیرد که هرگز برای او برگشت پذیر نبوده و مورد هیچگونه داد و ستد سازشکارانه سیاسی قرار نمی گیرد. از یک چنین رویکردی وزیر خارجه آلمان نیز آقای اشتاین مایر از حزب سوسیال دموکرات آلمان قویاً پشتیبانی می کند. او در کنفرانس مونیخ گفت «اگر ما نتوانیم از ساختن بمب اتمی از سوی ایران و دیگر کشورهای جهان جلوگیری کنیم، این بی تصمیمی نتایج خسران باری را برای امنیت جهان به بار خواهد آورد».

سخنان صدراعظم آلمان در کنفرانس مونیخ و همچنین در هنگام پرسش و پاسخ از وی باتشویق و کف زدن های ممتد همراه شد به گونه ای که ناظران سیاسی و رسانه های گروهی هم آن را در تحلیل های خود مثبت یاد آور شدند. بطور کلی می توان فرایند این کنفرانس و همچنین استراتژی نوین مهار کننده ای را که در هفته های گذشته از سوی آمریکا در خاورمیانه به اجرا گذاشته شده است که از آن بیشترین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ناتو و همچنین بقیه در ص ۷

مردان وحشت



Hans Magnus Enzensberger

مورد نظر، بیشتر شبیه خراش زخم است. زخمی که، بقول ساموئل باتلر (Samuel Butler) پس از خاریدن بیشتر درد می گیرد. آنچه فعلاً مشخص است این است که بشریت خانه خود را با چنین اثاثیه ای میلمان کرده است: کاپیتالیسم، رقابت، امپراطوری و گلوبالیزاسیون.

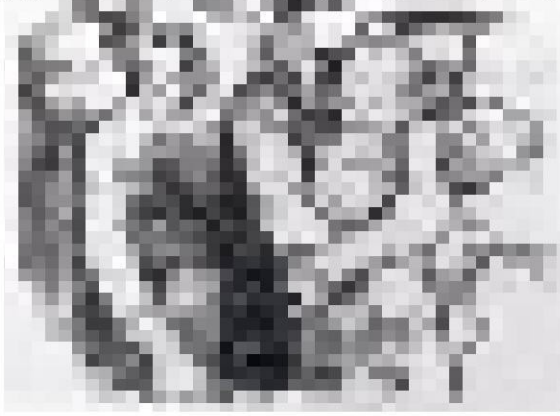
بنابراین بشمار بازماندگان هر روزه افزوده می شود. و هر چه این شمارش بالاتر رود به تعداد دسته بندی های داخلی اضافه خواهد شد. در یک روند ناروشن و بی نظم، دستجات مغلوبان حتی زیر پای یکدیگر می افتند و قربانی می شوند. در این میان آنکه دست و پا چلفتی باشد، شاید با سرنوشت خود کنار بیاید و مأبوسانه فقط صدقه ای طلب کند. اما آدم بازنده خود را برای قمار بعدی آماده می کند. اما در این میان ماجرای بازنده رادیکال چیز دیگری خواهد شد. زیرا وی، خود را از مجموعه جدا می کند و به راه دیگری می رود. نخست مخفی می شود، و در اختفا شبی از خود می سازد. آنگاه به جمع آوری نیرو می پردازد تا در بزنگاه وارد میدان شود.

اینجا شاید بیمورد نباشد اگر که یک نگاهی هم به قطب مخالف بازنده رادیکال بیندازیم. او کسی نیست جز آن برنده رادیکال. البته این یکی نیز محصول فرآیند به اصطلاح گلوبالیزاسیون است. با اینکه هیچگونه قرینه و مترادفی میان این دو دسته نیست، ولی هر دو در پاره ای از خصصتهای مشترکند. آری این برنده و به اصطلاح آقای رقابت اقتصاد جهان شده، که از لحاظ قدرتمندی و افزایش ثروت هیچکدام از پیشکسوتانش به پایش نمی رسند، از جنبه نگرش اجتماعی کاملاً منزوی و معمولاً دچار بنداربافی است. او مدام در حال رنج بردن است زیرا از ناامنی شدن احتمالی اوضاع خود در آینده می ترسد و بخاطر دوری از واقعیت روزمره، روند اساسی زندگانی را در نمی یابد.

البته دیگر با مقوله تجزیه و تحلیل طبقات نمی توان این تناقضاتی را که در اینجا از آن سخن رفت، برطرف کرد. کسی که فقط با معیارهای مادی و عینی داوری می کند، معیارهایی که حتی اگر پژوهشهای چشمگیر اقتصادی و بررسیهای تکان دهنده اجتماعی بدست آیند، نمی تواند به عمق شوربختی بازنده رادیکال پی برد.

بازنده رادیکال از لحاظ جنسی معمولاً یک مرد است. شمردن دلایلهای این تشخیص جنسیتی، اگر چه پیش افتاده به نظر می رسد، اما بیهوده نیست. زیرا کسی که خود را برتر قلمداد می کند، برتری ای که در گذشته بصورت بدیهی به او اعطاء شده، به سختی می تواند با این حقیقت

کنار بیاید که دیگر برتر نباشد. بر این سیاق او به شرایطی پا گذاشته که دیگر قادر نخواهد شد تا کمبود قدرت و کاهش نفوذ خود را جبران کند. (یادمان نرود که حتی تا همین اواخر در خانواده آلمان، هنوز نیز «بک» «بست خانه» وجود



داشت).

بواقع آن مردی که خویش را همچون بازنده رادیکال احساس می کند، بیش از هر زنی، دلیل و واقعیت سقوط ارزش خود را می شناسد.

با اینحال برای افزایش تندروری و گرایش به افراط او، فقط کنش و واکنش دیگران کافی نیست. چه این دیگران، رقبا یا مردان فامیل باشند و چه، رئیس اداره و همسایگان و یا حتی همسرش. برای آنکه به افراط و تفریط روی آورد، بایستی خودش سهمی به عهده بگیرد. بار این سهم را وقتی بدوش می گیرد که در دل خود اعتراف کند که «من یک بازنده هستم و نه چیز دیگر». البته تا موقعی که او این اعتراف را باور نکند، اتفاقی نخواهد افتاد. هر چقدر هم که بیشتر فقیر شود و درمانده، برای حال زار او توفیری نمی کند. اما برای آنکه بازنده به عملکرد افراط و تفریطی دست بزند، بایستی حکم دیگران را به ارزیابی از خود بدل کند. آنهم دیگرانی که برای او در زمره برندگان هستند. تازه در این لحظه است که، بقول معروف، از خود بیخود می شود و با سر به در و دیوار می گوید.

۲- معمولاً کسی دلخواه و سرخود علاقه ای ندارد تا از وضعیت بازنده رادیکال سر در آورد. البته این عدم علاقه دوجانبه است. زیرا از سوی بازنده رادیکال هم تکرار می شود. او که اغلب تنها است و در پی معاشرت نیست. وی زیاد سر و صدا را نمی اندازد. سعی می کند ناشناخته بماند. در کمینگاهش سکوت حکفرماست. اما اگر مشخصات او پس از یکبار آفتابی شدن بررسی شود، همه را به حیرت وحشتناکی خواهد کشاند. اینکه حیات او تا چه اندازه شبیه حیات همگانی است و چه راحت می توان مثل وی شد. گاهی آدم حس همدردی با بازنده دارد. البته با این شرط که او از اعمال خود دست بردارد. اما بازنده اصلاً به فکر این چیزها نیست. اینکه از تندروری دست بردارد و از دیگران تقاضای کمک کند.

بازنده برای بسیاری، شغل ساز است. شغلهایی که بصورت رشته تحصیلی یا تأمین درآمد هستند. روانشناسی اجتماعی، مددکار اجتماعی، کارشناس جنایی و روانکاو در این شمارند. رشته های دیگری نیز با اینکه خود را در زمره بازندگان نمی دانند ولی بدون بازنده از نان خوردن می افتند. اگر چه این گروه های شغلی، حتی اگر بهترین نیتها را داشته باشند، به این نوع مشتری مشکل ساز هم به چشم منبع درآمد می نگرند.

ادامه دارد

هشدار مرکل به جمهوری اسلامی

بقیه از ص ۵

کشورهای عربی مصر، عربستان سعودی، اردن، کویت و امارات پشتیبانی می کنند، در رابطه با اثرات آن بر مسایل میهن مان به گونه زیر مورد تحلیل قرار داد و در دستور برنامه کار مبارزه اپوزیسیون ضد استبداد حاکم قرار داد:

۱- حکومتگران جمهوری اسلامی پس از گذشت مهلت دو ماهه همچنان از اجرای قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سر باز زده اند و بطور قطع بر ممنوعیت های دیگری از جمله جلوگیری از سفر دیپلماتیک های کشور و دیگر محدودیت های بانکی، اقتصادی و سیاسی افزوده خواهد گردید. زیرا که نه در گذشته و از هنگام روی کار آمدن دولت احمدی نژاد در هیچ جای جهان کسی را باور بر این نیست که قصد سران جمهوری اسلامی استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی است. در این میان نه تنها دنیای غرب بلکه کشورهای روسیه و چین هم که دارای مناسبات نزدیکتری برای حفظ منافع اقتصادی خود می باشند به دور از هرگونه شک و شبهه ای می دانند که خواست رژیم دستیابی به تسلیحات اتمی است که با اتکاء بر آن بتواند مقاصد ایدئولوژیک

سیاسی و مذهبی خود را با اقتدار و قهر بیشتر بر منطقه و جهان تحمیل کند. بنابراین، دستیابی جمهوری اسلامی به تسلیحات اتمی بر بحران منطقه نه تنها خواهد افزود، بلکه منطقه را با جنگ و ستیز ویرانگر دیگری روبرو خواهد ساخت و کشورهای عربستان سعودی، مصر و ترکیه را هم به سوی دستیابی به تسلیحات اتمی سوق خواهد داد.

۲- پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از سوی دولتمردان حکومت نوپای روسیه و به ویژه ولادیمیر پوتین یک دگرگونی کلی در رابطه با مناسباتی که سمت و سوی مردمی داشته و بر پایه منافع متقابل دو کشور قرار گرفته باشد، صورت نگرفته است. از دولت پوتین که خود پایه اقتدار حکومتش را بر بگیر و ببندهای غیرقانونی، سانسور مطبوعات و ایجاد یک جوّ سیاسی اتوکراتیک و آکنده از ترس گذارده است.

چگونه می توان انتظار داشت که از خواست های آزادیخواهانه مردم ایران حمایت کند؟ حکومتگران کنونی روسیه، بمانند اسلاف خود در شوروی همچنان در پی حفظ منافع ژئوپولیتیک و استراتژیک - سیاسی و اقتصادی خود هستند. در کنفرانس مونیخ رابرت گیتس وزیر دفاع و تنی چند از سناتورهای آمریکایی فاش ساختند که روسیه ابزار و آلات لازم برای ساختن راکت های میان برد در اختیار جمهوری اسلامی گذارده است. روسیه در ازای تاریخ ۲۰۰ سال گذشته، چه در دوران تزارها و چه در دوران سلطه چند ده ساله دیکتاتوری پرولتاریا و استالینسم و همچنین زمامداران کنونی آن هیچگاه خواهان ثبات و قدرت و اعتبار سیاسی و اقتصادی و نظامی کشور همجواری خود ایران نبوده. بلکه همواره با توطئه گری و حادثه آفرینی در صدد تضعیف نهادهای ملی و استقلال و یکپارچگی میهن ما بوده است. زمامداران کنونی روسیه از وضع ناپسامان موجود کشور ما و انزوای جهانی آن، که ناگزیر ایران ما را به سوی آنان سوق داده، بسیار رضایت دارند و به اختلافات تنش آفرین حکومتیان هم آگاهانه دامن می زنند. سفر ایگور ایوآف دبیر شورای عالی امور امنیتی روسیه به تهران با پیامی که از سوی ولادیمیر پوتین برای خامنه ای و مذاکراتش با دیگر مسئولین رژیم و پاسخی که از سوی خامنه ای برای پوتین به همراه برده بود. خود شاهد آن است که رئیس جمهور روسیه متفق راستین خود را نه در ملت ایران، بلکه در زمامداران سرکوب گری می بیند که آمادگی هرگونه بند و بست پنهانی را برای حفظ اقتدار و موجودیت خود با بیگانه دارند.

۳- در این میان سرانجام مذاکرات پنجگانه کشورهای ژاپن، کره جنوبی، چین، روسیه و آمریکا با کره شمالی در رابطه با توقف برنامه اتمی آن کشور با گرفتن کمک های درازمدت اقتصادی، کشاورزی و انرژی ترانسفر به نتیجه رسید، که اگر منجر به ثبات

بقیه در ص ۸

فریدون نوزاد

استقبال از نادرپور

«کهن دیارا، دیار یارا» بریدن از تو چه سان توانم؟

که هست جاری، چو شیر مادر محبت تو در استخوانم

هر آنچه دارم ز سرفرازی، چو سرو آزاد من از تو دارم

هر آنچه خواهم ز ناز و نعمت، به رایگانی ز تو ستانم

مرا به جاوید تو پروراندی، به پاکبازی، به بی نیازی

دگر چه حاجت، اگر ببخشند جهان فانی به رایگانم

چو دشت و جنگل هماره سبزم، چو برف دلفک^۱، سپید و پاکم

ز خاکساری به راه عشقت، چه جان سپارم، چه خون فشانم

ز بوستانی که جان فزاید، به مهربانی هوای پاکش

چرا گریزم من از دیاری که داده یاری به هر زمانم

اگر چه ویران مراست خانه، نکوتر است آن ز کاخ دشمن

خسش به عالم نمی فروشم، سرای امنی است چو آشیانم

بگو به دشمن نمی هراسم، ز های و هویت، ز چند و چونت

که مهر یزدان، هماره باشد، برای ایران نگاهبانم

زبان جان باد، سرود «نوزاد» به هر مقامی به هر مکانی

دل از تو کندن، عزیزم ایران، نمی توانم، نمی توانم

۱- دلفک از قله های همیشه درخشان کوه های شمال ایران است.

هشدار مرکل به جمهوری اسلامی

بقیه از ص ۷

درازمدت شود و آرامش در این منطقه از جهان پا بگیرد فرایندی تنش زدا در مناسبات جهانی به دنبال خواهد داشت به گونه ای که می توان انتظار داشت که پروسه استراتژی مهارکننده از تحریکات تخریبی کره شمالی در کنش های همگرا با جمهوری اسلامی در امان بماند. فرایند مثبت این مذاکرات چندساله با کره شمالی یک پیروزی برای دولت جرج بوش بشمار می رود، که اکنون در عرصه عمل با مشکلات بسیار در برابر کنگره آمریکا روبرو است.

۴- با توجه به آنچه که در فراز آورده شد، به نظر می آید، که اگر طرح های چندگانه سازمان ملل متحد، اتحاد اروپا و ناتو در خاورمیانه با کنترل بحران فزاینده در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین روبرو شود و ثباتی متعادل در منطقه بوجود آید، ما ایرانیان می توانیم امیدوار باشیم که گستره کنش های تحریکی، تنش آفرینی مذهبی و تروریستی حکومتگران جمهوری اسلامی تنگ و دشوار گردیده و در درازمدت دایره انزوای سیاسی به دور آنان بسته خواهد گشت. هم اکنون نشانه هایی از یک چنین اضطراب و نگرانی و آشفتگی آشکارا را به سبب تحولات نوین در منطقه می توان در کنش ها و واکنش های رفتاری نهادهای ساختار حاکمیت و مسئولین امور مشاهده کرد. بجا خواهد بود که اپوزیسیون دموکرات ایران با هوشیاری و توجه به دگرگونیهایی که اکنون در عرصه سیاست های منطقه ای و جهانی نمایان گشته، سمت و سوی مبارزاتی هماهنگ را بر ضد استبداد حاکم، هدفمندانسه، تنها بر خواستههای دموکراتیک و حقوق بشر در ایرانی مستقل و یکپارچه و آزاد، استوار سازد. از اختلافات گروهی و فرقه ای و دلمشغولی های جدایی آور دو دهه گذشته فاصله بگیرد و در راستای همبستگی و همراهی و همیاری انسانی و ملی برای نجات میهن ما از قید و بند نظامی فاشیستی، ضد ملی و ننگ آفرین، گام برداریم.

✉

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی و

دکتر امیر هوشمند ممتاز هر ماه یک بار در خارج از

کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

آزادی دین، زبان و بیان عقیده اصل جدایی ناپذیر پیشرفت و تجدد است